Theories and criticism in Arabic literature
The Second Year, Number ٨, Winter١٤٠١
Pp: ١- ٣٦

Research Paper
DOI: ١٠,٢٢٠٣٤/JRAL.٢٠٢٤,٤٢٨٠٠٤,١٠٣٩

Assessing the Intertextuality of Qabusnameh and the Quran According to Julia Kristeva's Model

Seyyed Mehdi Rahmati [١]

Fatemeh Haji Akbari [٢]

(Received: ٢٠٢٤,٠٦,١٠ ,Accepted: ٢٠٢٣,١١,٣٠)

Abstract

Intertextuality is a theory that reveals the extent of their borrowing and influence from each other by examining the relationships between texts. In the meantime, many Persian-speaking writers have benefited from Quranic elements in order to explain their thoughts and artistic creations. Qabusnameh has not neglected this important matter, and Ensor al-Ma'ali, by purposefully utilizing the miracle of the seal, has displayed the element of education with unparalleled eloquence and clarity. A preliminary study of the place of religion in the realm of the Al-Ziyar's Al-Hakim's Al-Ziyar The library research conducted by Fararou, aware of the intertextual scope of Qabusnameh and the Holy Quran, has described and analyzed the forty-four chapters of this advice book and explored the influence of Qabusnameh on Quranic themes based on the model of Julia Kristeva, the founder of the theory of modern intertextuality. The findings of the research indicate that Qabusnameh, in addition to being influenced by the treasure trove of Iranian wisdom and sources such as the advice of Azarbad Marspandan, the advice of Anushirvan, and the poems of Bushkur Balkhi, has also benefited extensively from the system of Islamic knowledge centered on the word of revelation. A use that is sometimes explicit and obvious and carries the sign of the verses of the Quran and sometimes requires careful reading and reflection in retrieving, recognizing, and receiving this water.

Keywords: Quran, Julia Kristeva, Qabusnameh, Ensor al-Maali, Intertextuality

---

١. Assistant Professor, Department of Theology (Quranic and Hadith Sciences), Faculty of Humanities, Gonbad-Kavos University, Gonbad-Kavos-Iran, Email: rahmati@gonbad.ac (Responsible author).

٢. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Humanities, Kosar University of Bojnord, Bojnord, Iran, Email: f.hajiakbari@kub.ac.ir

© The Author(s). **Publisher**: Kosar University

التنظيرات و النقد في الأدب العربي

السنة الثانية، العدد ٨، شتاء ١٤٠١

صص: ٣٦ – ١

مقاله پژوهشی

DOI: ١٠,٢٢٠٣٤/JRAL.٢٠٢٤,٤٢٨٠٠٤,١٠٣٩

«ارزیابی بینامتنیت قابوس‌نامه و قرآن به سنجه‌ی الگوی ژولیا کریستوا»

سید مهدی رحمتی [١]

فاطمه حاجی اکبری [٢]

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۹ ، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۱)

چکیده

بینامتنیت نظریه‌ای است که با بررسی روابط میان متون، میزان وامداری و تأثیرپذیری آن‌ها از یکدیگر را آشکار می‌سازد. در این میان بسیاری از ادیبان پارسی زبان در جهت تبیین اندیشه‌های خود و آفرینش‌های هنری از عناصر قرآنی سود جسته‌اند. قابوس‌نامه نیز از این مهم غفلت ننموده و عنصرالمعالی با بهره‌گیری هدفمند از معجزه‌ی خاتم، عنصر تعلیم را به شیوایی و رسایی کم‌نظیر به نمایش گذارده است. بررسی پیشنیه‌ی جایگاه دین در قلمرو اندرزنامه حاکم و حکیم آل زیار، پژوهشی گسترده را طلب می‌کند. پژوهه کتابخانه‌ای فرار و با آگاهی از گستره‌ی بینامتنی قابوس‌نامه و قرآن کریم، با توصیف و تحلیل ابواب چهل و چهارگانه این نصیحت‌نامه، تأثیرپذیری قابوس‌نامه از مضامین قرآنی را براساس الگوی ژولیا کریستوا به عنوان بنیان‌گذار نظریه بینامتنیت نوین کاویده است. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که قابوس‌نامه افزون بر تأثیرپذیری از گنجینه حکمت ایرانیان و منابعی همچون اندرزهای آذرباد مارسپندان، پندنامه انوشیروان و اشعار بوشکور بلخی، به صورت وسیعی از منظومه معرفت اسلامی با محوریت کلام وحی نیز بهره‌مند شده است. استفاده‌ای که گاه به صورت عیان و آشکار بوده و نشانِ آیات قرآن را به همراه داشته و گاه نیازمند خوانش دقیق و تأمّل در بازیابی، شناخت و دریافت این آبشخور است.

کلیدواژگان: ژولیا کریستوا، قابوس‌نامه، قرآن، عنصرالمعالی، بینامتنیت

---

۱. استادیار گروه الهیات (علوم قرآن و حدیث)، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه گنبد کاووس، گنبد کاووس- ایران، ایمیل: rahmati@gonbad.ac (نویسنده مسئول).

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد- ایران، ایمیل: f.hajiakbari@kub.ac.ir

© حق مولف نویسندگان **ناشر:** دانشگاه کوثر

۱. مقدمه

قابوس‌نامه از آثار ادبی ارجمند به زبان فارسی است که به سبب شهرت قابل توجّه خود و قلم‌فرسایی دانشیانی چند همچون استاد سعید نفیسی، دکتر بدوی و استاد غلامحسین یوسفی پیرامون آن، همواره مورد عنایت اهل ادب و دقّت بوده است. (نفیسی، مقدمه تصحیح قابوس‌نامه، ۱۳۱۲؛ بدوی، ۱۳۳۵: ۱ـ۲۳؛ یوسفی، مقدمه تصحیح قابوس‌نامه، ۱۳۹۵: ۱۳ـ۶۰) پندنامه‌ای نگاشته شده توسط توسط امیرِ حکیم عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر از شاهزادگان خاندان زیاری که در قرن چهارم و پنجم در شمال ایران بخصوص در جرجان، طبرستان، گیلان، دیلمستان، رویان، قومس، ری و جبال حکمروایی داشته‌اند. (یوسفی، ۱۳۹۵: ۱۳) این نصیحت‌نامه که با قلم کیکاووس و با هدف اندرز فرزندش گیلان‌شاه ـ نواده‌ی سلطان محمود غزنوی ـ نگاشته شده، تنها به گیلان‌شاه اختصاص نیافته و در گنجینه ادب فارسی به عنوان میراثی ماندگار برای پسینیان برجای مانده است: «اگر تو از گفتار من بهره‌ی نیکی نه‌جویی، جویندگان دیگر باشند که شنودن و کار بستنِ نیکی غنیمت دارند» (عنصر المعالی، مقدمه قابوسنامه، ۱۳۹۵: ۴) اندوخته‌ای که به گفته کیکاووس، مهم‌ترین سرمایه‌ی وی برای گیلان‌شاه به شمار می‌آید و برای وی از حسب و نسب، بس سترگ‌تر است: «و بدان ای پسر که سرشتِ مردم چنان آمد که تکاپوی کند تا از دنیا آن‌چه نصیب او آمده باشد به گرامی‌تر کسِ خویش بماند و نصیبِ من از دنیا این سخن گفتن آمد». (همان) باری هنر حقیقتی متعالی و ابزاری مقدس است که توانایی انتقال هرچه بهتر آیین زندگی به عنوان مهم‌ترین رهنمود دین را داراست. (شریعتی، ۱۳۶۲: ۸) در این میان روح و فرهنگ حاکم بر قابوس‌نامه آمیزه‌ای از فرهنگ باستانی ایران زمین و فرهنگ جهان گستر اسلام است. به نحوی که از خلال نثر روان و شیوای کیکاووس، می‌توان به اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر وی دست یافت. از این رو ملک الشعرای بهار پس از تحسین نثر سلیس فارسی قابوسنامه در کتاب سبک‌شناسی، این اثر را دربردارنده «مجموعه تمدن اسلامی پیش از مغول» معرفی می‌نماید. (بهار، ۱۳۴۹: ۱۱۴/۲) امتزاج فرهنگِ قرآن محور اسلامی و فرهنگ حکمت بنیان ایرانی در اندرزنامه عنصر المعالی تا به حدی است که تبیین حد و مرز این دو پیشینه گاه دشوار می‌نماید. آن‌طور که برخی این اثر گران‌سنگ را به واسطه‌ی بیان مباحثی که تناسب بیشتری با سابقه‌ی حیات فرهنگی و اجتماعی ایرانیان دارد، از فرهنگ اسلامی بیگانه می‌دانند. (سبزیان‌پور، ۱۳۹۲: ۴) این درحالی است که درنگی اجمالی بر عناوین چهل و چهارگانه قابوسنامه و تحلیل محتوای هریک از ابواب نشان از خلاف این ادعا دارد. تحقیق حاضر بر آن است که پس از اشارتی کوتاه بر پیشینه پژوهشی متناسب با این نگاشته و مفهوم‌شناسی بینامتنی، انواع و سابقه پدید آمدن آن، مسئله ارتباط قابوس‌نامه و تأثیرپذیری آن از قرآن کریم را دنبال نماید. باری تحلیل تفصیلی گستره مضامین اسلامی مطرح شده در این اندرزنامه، بسی بیشتر از مجال یک مقاله علمی است. از این رو نگارنده، نخست کاربست آیات در تمامی ابواب قابوس‌نامه را ترسیم نموده و در فرجام با تمرکز بر الگوی بینامتنی ژولیا کریستوا به دسته‌بندی نمونه‌های یاد شده و ارائه‌ی بازتاب عناصر و مفاهیم قرآنی در قابوسنامه متمرکز می‌شود. شایان ذکر است متن به کار رفته از قابوس‌نامه در این تحقیق براساس نسخه تصحیح شده به اهتمام دکتر غلامحسین یوسفی می‌باشد.

۲. پیشینه تحقیق

سابقه پژوهش‌های صورت پذیرفته همسو با تحقیق پیش رو را می‌توان در دو عرصه جای داد. بخش نخست تحقیق‌هایی است که پیرامون قابوسنامه با محوریت جلوه‌های اخلاقی ـ تربیتی، اجتماعی و مؤلفه‌های ادبی صورت پذیرفته است. مهم‌ترین تلاش‌های انجام گرفته بخش نخست، از این قرار است: «مفاهیم اجتماعی در قابوس‌نامه» (مقدس جعفری و گروسی، ۱۳۷۶)، «قابوس‌نامه عنصر المعالی و جریان اندرزنامه نویسی سیاسی در ایران دوران اسلامی» (الله یاری، ۱۳۸۱)، «خانواده در قابوس‌نامه» (اسعدی، ۱۳۸۹)، «جایگاه قابوس‌نامه در قلمرو ادبیات تعلیمی» (الهامی، ۱۳۹۱)، «بررسی مؤلفه‌های ادب زبانی در قابوس‌نامه با استفاده از نظریه براون و لوینسون» (دانش و طوسی نصرآبادی، ۱۴۰۰)، بخش دوم کوشش‌های پژوهشی است که در آن بینامتنی را در حوزه‌ی قابوس‌نامه و دیگر آثار کاویده‌اند. از جمله اهم این تلاش‌ها می‌توان اشاره کرد به: «بررسی دیدگاه‌های تربیتی ایرانیان باستان در قابوس‌نامه» (سبزیان پور، ۱۳۹۲)، «تأثیرپذیری گلستان سعدی از آموزه‌های تعلیمی قابوس‌نامه» (یلمه‌ها و رجبی، ۱۳۹۳)، «بازنمایی اندرزهای اردشیر ساسانی در قابوس‌نامه» (صفرزائی و ایمان‌پور، ۱۳۹۷)، «پژواک برخی اندرزهای پیشینیان در کتاب قابوس‌نامه» (خوئینی و رحمتیان، ۱۳۹۸)، «بررسی مقایسه‌ای آموزه‌های تعلیمی، اخلاق فردی و آیین کشورداری در قابوس‌نامه و سیاست‌نامه» (آریان، ۱۳۹۹)

درنگ در عناوین یاد شده نشان از آن دارد که با وجود عنایت محققان گرامی بر مفاهیم قابوس‌نامه از یک‌سو و بررسی تطبیقی آن از منظر شیوه و محتوا با آثار پیشین، هیچ تحقیق مستقلی درباره مطالعات میان‌رشته‌ای با جهت‌گیری دریافت بن‌مایه‌های قرآنی این اندرزنامه صورت نپذیرفته و پژوهش پیش رو طلیعه‌دار آن به حساب می‌آید.

۳. مفهوم شناخت بینامتنی و بروز آن در قابوس‌نامه

بی‌درنگ هر متن پس از تحریر و انتشار، وارد قلمرو تبادل اندیشه و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری همگانی بشر می‌شود. (علمی، ۱۳۸۵: ۱۳۵) آن‌طور که دیگر بدون حضور ماتن و تنها با یاری پیشینه‌ی فکری و پیش‌زمینه ذهنی خوانندگان مورد توجّه و سؤال قرار گرفته و در صورت برخورداری از استعداد معنایی متمایز با دیگر همترازان، امکان فهم و گاه تفسیرهایی چند می‌یابد. به‌گونه‌ای که در نگاه برخی «یک متن شکل می‌گیرد، تا کامل شود» و بیش از مؤلف و حتی در شرایطی بهتر از وی، خواننده متن است که هدف آن را درمی‌یابد. (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۷) از این رو شناخت و درک هرچه بهتر یک متن در گرو آگاهی از زمینه‌های تاریخی ـ اجتماعی روزگار مؤلف، دستگاه زبانی، نظام معرفتی و مجموعه‌ای از دانسته‌ها درباره مناسبات سبک‌شناسانه و ساختاری بینامتنی است. (نوحی، ۱۳۹۵: ۷۴)

نظریه‌ی بینامتنی نخستین بار در اواخر دهه شصت میلادی از سوی ژولیا کریستوا زبانشناس بلغاری به کار رفت. در نظر وی ارتباط پیوسته و گفتگوی متن‌ها با یکدیگر امری اجتناب ناپذیر و ضروری بوده و هر متن به مثابه «ترکیبی کاشی شده از اقتباسات» دیگر متون به شمار می‌آید. (یزدانجو، ۱۳۸۱: ۴۴) یک متن در واقع، ثمره‌ی جایگشت و مصادف شدن فعّال با دیگر متون و گفته‌های متعدد

در فضایی مفروض است. (آلن، ۱۳۸۰: ۵۳) هیچ متنی در خلأ به وجود نیامده و جدا از دیگر متون نیست. بلکه هر متنی اگرچه به صورت آشکار به دیگر متون اشاره‌ای نکند امّا در نهان خود، یک‌سویه نبوده و در حال مکالمه با دیگر هم‌ارزان خود است. (پین، ۱۳۸۰: ۲۹۱)

باری هر متن براساس متونی که پیشتر خوانده شده، معنا یافته و استوار به رمزهایی است که پیشتر شناخته شده است. (احمدی، ۱۳۹۰: ۳۲۷)

محققان در تقسیم بینامتنی، اقسامی چند را یاد کرده‌اند. (لوشن، ۲۰۰۳: ۱۰۲۲؛ مفتاح، ۱۹۹۲: ۱۲۱ـ۱۲۲) در این میان تقسیم رابطه محور بینامتنیت براساس چگونگی و شکل کاربرد آن در متون، تقسیمی است که از سوی ژولیا کریستوا به عنوان بنیان‌گذار این نظریه بیان شده (اخوان صراف، ۱۳۹۹: ۲۴ـ۲۵) و معیار و سنجه‌ی این مقاله قرار گرفته است. رویکردی که افزون بر دست یافتن به جایگاهی ویژه در غرب، به سبب قرابت با ادبیات کهن (ابن رشیق، ۱۹۷۲: ۸۳) مورد توجّه ادیبان معاصر مشرق زمین نیز قرار گرفته است. (حسنی، ۲۰۰۳: ۵۶۰) در این دسته‌بندی سه‌گانه‌ی «نفی کلی، نفی متوازی، نفی جزئی» جای دارد. (جلیلی جشن‌آبادی و رحیمی، ۱۴۰۰: ۳۱ـ۳۲) بر این اساس، اگر متن متأخّر در وامداری و تأثیرپذیری از متن متقدّم، مقطعی از متن غایب را در متن خود آورده امّا معنای آن را دگرگون سازد، به آن **نفی کلی یا حوار** گویند. شیوه‌ای که از جمله پرکاربردترین انواع تناص بوده و مؤلّف با وجود استفاده آشکار از متن پنهان، به گونه‌ای متفاوت معناپردازی می‌کند. دریافت این شیوه نیازمند خوانشی عمیق و مکرر است. چراکه نگارنده، متن غائب را به گونه‌ای در اثر خویش به کار می‌گیرد که معنای آن به کلی متفاوت می‌شود. (وعد الله، ۲۰۰۵: ۳۷) نوع دوم بینامتنی، **نفی متوازی یا امتصاص** است. شیوه‌ای که با وجود تغییر عبارت و واژگان متن غایب، جوهره متن غایب حفظ شده و معنایی همسو با آن در متن متأخّر منتقل می‌شود. شایان توجّه است که این انتقال هم‌جهت به معنای همسانی تمام متن پیشین و متن پسین نبوده و ممکن است با ابداع و نوآوری‌های از سوی مؤلّف همراه شود. (موسی، ۲۰۰۰: ۵۵) **نفی جزئی یا اجترار** مورد پایانی اقسام بینامتنی به حساب می‌آید. روشی که به صورت آسان‌تر و سطحی‌تر نسبت به دو نوع قبل انجام می‌گیرد. به نحوی که مؤلّف به شکل جزئی و در حد یک کلمه یا عبارت از متن پیشین را بدون هیچ گونه تغییر در متن خود وارد ساخته و گویی متن حاضر، ادامه متن غایب است. چنین تعاملی می‌تواند از نظر معنای واژگان و عبارات، موافق یا مخالف با متن غایب باشد. (عزام، ۲۰۰۵: ۱۱۶)

در حقیقت نمی‌توان متنی را تصور کرد که خالق آن بدون هیچ پیش زمینه‌ای آن را نوشته باشد، یا از هرگونه رابطه‌ای با متن‌های دیگر دور باشد و متن را از صفر شروع کند، زیرا انسان نمی‌تواند خود را از قید محدوده و وضعیت زمانی و مکانی آزاد سازد. (یلمه‌ها و رجبی، ۱۳۹۶: ۳۸) از این رو قابوسنامه را باید نصیحت‌گونه‌ای قلمداد کردکه در عین برخورداری از ویژگی‌های کم‌نظیر همچون؛ بیان رسا و شیوا، کارکرد ارزشمند تعلیمی و نوآوری‌های قابل توجّه، تحت تأثیر منابع ادبی و معرفتی پیش از خود قرار گرفته و بخش گسترده‌ای از آموزه‌های ارزشمند پیشین را به شیوه‌های سه‌گانه بینامتنی منتقل نموده است. از این رو باتوجه به کوشش قابل تقدیر پژوهشگرانی چند (خوئینی و رحمتیان، ۱۳۹۸: ۱۳۵ـ۱۳۶) در رهیافت تأثیرپذیری این اندرزنامه از منابع حکمت بنیان پیش از اسلام، در ادامه نوشتار پیش‌رو به ارزیابی مسئله بینامتنی قابوس‌نامه و قرآن کریم می‌پردازیم.

۴. پراکندگی اجمالی آیات قرآن در ابواب قابوس‌نامه

قرآن کریم از زمان نزول، بسان چشم‌سار فیّاض از معارف ثمربخش حیات بشری، همواره الهام دهنده‌ی ادیبان در آفرینش آثار ادبی بوده است. قداست و پشتوانه وحیانی قرآن کریم این مصدر گرانسنگ را از آن‌چنان ظرفیتی برخوردار ساخته که افزون بر استفاده علمی از آن، برخی اهل هنر در جهت اعتباربخشی و افزایش تأثیرگذاری در آثار خویش، نگاشته‌های خود را با آن زینت بخشیده‌اند. پیش از تحلیل کیفی بازتاب مضامین قرآنی در قابوسنامه و دریافت شیوه‌های کاربست کلام وحی توسط عنصرالمعالی، در این بخش نخست به ترسیم اجمالی جلوه‌گری مفاهیم قرآنی در تمامی ابواب این میراث ادبی پرداخته و در انجام براساس نظریه ژولیا کریستوا به تحلیل انواع شیوه‌های کاربست آیات قرآن در قابوسنامه خواهیم پرداخت. امری که از یک‌سو اثبات‌گر مدعای تحقیق بوده و از سوی دیگر بستر مهیای پژوهش و ارزیابی تفصیلی مستقل متمرکز بر ابواب این اندرزنامه‌ی کهن را برای محققان گرامی نمایان می‌سازد.

شماره باب	آیه
مقدمه	{الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ}(حمد، ۲)
باب دوم	{وَ ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما لاعِبِينَ (۳۸) ما خَلَقْناهُما إِلاَّ بِالْحَقِّ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ (۳۹)} (دخان)
باب سوم	{وَ فِي السَّماءِ رِزْقُكُمْ وَ ما تُوعَدُون} (ذاریات، ۲۲)
باب چهارم	{وَ لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ} (بقره، ۱۹۵)
باب پنجم	{أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ} (نساء، ۵۹) / {فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ وَ لا تَنْهَرْهُما وَ قُلْ لَهُما قَوْلاً كَرِيماً} (اسراء، ۲۳)
باب ششم	{شاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ} (آل عمران، ۱۵۹)
باب هفدهم	{وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِباساً (۱۰) وَ جَعَلْنَا النَّهارَ مَعاشاً (۱۱)} (نبأ)
باب بیست و یکم	{وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ} (انعام، ۱۴۱) (اعراف، ۳۱)
باب بیست و دوم	{إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها} (نساء، ۵۸)
باب سی‌ام	{لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُم} (ابراهیم، ۷)
باب سی و نهم	{بسم الله الرحمن الرحیم} (حمد، ۱) / {أَ لَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحابِ الْفِيلِ} (فیل، ۱) / {أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ} (مائده، ۳۳)
باب چهل و دوم	{فَقالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلى} (نازعات، ۲۴)
باب چهل و چهارم	{حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ} (آل عمران، ۱۷۳)، {فَخُذْ ما آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ} (اعراف، ۱۴۴)

۵. خوانش تبیینی بینامتنیت

گستردگی تأثیرگذاری مفهومی قرآن کریم بر مضامین قابوس‌نامه پژوهشی گسترده‌تر از تحقیق حاضر را طلب می‌نماید. چراکه کیکاووس افزون بر بهره‌گیری از الفاظ قرآن و معناپردازی براساس آن، گاه بدون یادکرد آیه قرآن با یاری جستن از محتوای کلام وحی، اندرز خود را سامان داده است. از جمله این موارد می‌توان به کاربرد تضمین گونه‌ی واژه‌ی «تهلکه» (بقره، ۱۹۵) در آغاز باب چهارم اشاره نمود که نداشتن ساز و برگ سفر را موجب هلاکت زائر قلمداد داد نموده و آن را عامل منع وحی از سفر حج می‌داند: «بی‌ساز سفر کردن اندر تهلکه بود». نمونه‌ی دوم تأثیرپذیری اندرزنامه عنصرالمعالی از قرآن کریم، تأکید وی بر اهمیّت یادگیری دانش نجوم به سبب ارتباط آن با یکی از معجزات پیامبر (ص) است. امری که اشارتی پنهان بر معجزه‌ی «شقّ القمر» در آیه‌ی {اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ} (قمر، ۱) دارد. نمونه‌ی پایانی تقسیم انواع کلام در باب هفتم است. آن‌جا که عنصرالمعالی بدون اشاره به آیه‌ی { هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَأَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغاءَ تَأْوِیلِهِ وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلاَّ اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا وَ ما یَذَّکَّرُ إِلاَّ أُولُوا الْأَلْبابِ } (آل عمران، ۷) عبارت خود را به کمک این آیه بیان کرده است: «و آن‌که گفتنی است و نادانستنی: سخنی است که در کتاب خدای تعالی و در اخبار رسول صلی الله علیه و سلّم باشد و اندر کتاب‌های علوم و علما که در تفسیر او تقلید بود و در تأویل او تعصب و اختلاف چون ید و وجه و نزول و مانند این». آشکار است که عنصر المعالی در این عبارت نخست به صورت مجمل به مفهوم «متشابه» اشاره کرده و در ادامه مسئله تقلید در باور به متشابهات و اختلاف اهل علم در تأویل آیات متشابه را بیان کرده است. او در این عبارت مختصر از یکسو مسئله‌ی تشابه را در کلام پیامبر (ص) نیز جاری دانسته و از سوی دیگر باور تفسیری خودداری از تفسیر آیات متشابه را منتقل نموده است. عنصرالمعالی در انجام گفتارش نیز به نمونه‌ای از آیات متشابه در حوزه‌ی مفاهیم مرتبط با خداوند، به صورت کاملاً سربسته پرداخته است. چراکه هریک از واژگان «ید»، «وجه» و «نزول» در کلام وی به ترتیب اشارتی بر آیات {إِنَّ الَّذِینَ یُبایِعُونَکَ إِنَّما یُبایِعُونَ اللَّهَ یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ} (فتح، ۱۰)، {وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ واسِعٌ عَلِیمٌ} (بقره، ۱۱۵)، {یَوْمَ یُکْشَفُ عَنْ ساقٍ وَ یُدْعَوْنَ إِلَی السُّجُودِ فَلا یَسْتَطِیعُونَ} (قلم، ۴۲) و روایت «ینزل ربنا الی السماء الدنیا کل لیلة حین یبقی ثلث اللّیل الآخر، فیقول من یدعونی فأستجیب له من یسألنی فأعطیه من یستغفرنی فأغفر له» (بخاری، ۱۴۲۲: ۵۳/۲) دارد.

بنابراین محققان این مقاله با آگاهی از گستره‌ی کاربست مفهومی قرآن کریم در ادبیات تعلیمی قابوس‌نامه، تنها موارد کاربرد لفظی آیات قرآن را با تمرکز بر الگوی ژولیا کریستوا تحلیل و تبیین خواهد کرد.

۵-۱. نفی کلی (حوار)

باب پنجم قابوس‌نامه «در شناختن حق مادر و پدر» جلوه‌گاه آغازین بینامتنی این اندرزنامه و قرآن به صورت نفی کلی است. کیکاووس در این باب به منظور بیان جایگاه والدین به دو آیه از کلام وحی استناد کرده و در تبیین نخستین آیه به بیان نکاتی متفاوت از سیاق آیه و تفاسیر مشهور شیعه و اهل سنت پرداخته است. وی با استفاده از آیه‌ی {أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ} (نساء، ۵۹) و تطبیق عنوان «اولی الامر» بر پدر و مادر به دنبال بیان جایگاه خاص ایشان است: «خدای تعالی همی گوید در محکم تنزیل

خود أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ این آیت را تفسیر کرده‌اند از چند روی و یک روایت چنین خوانده‌ام که اولی الامر پدر و مادرند که به حقیقت أمر به تازی دوست: یا کارست، یا فرمان، و اولی الامر آن بود که او را هم فرمان بود و هم توان، و پدر و مادر را توانست به پروردن تو و فرمانست به خوبی آموخت».

این در حالی است که با وجود اشاره عنصر المعالی بر یکی از تفاسیر روایت شده از این آیه درباره پدر و مادر، محققان این اثر هیچ روایت تفسیری گزارش شده در منابع تفسیری فریقین نیافتند. چه منابع تفسیری شیعه و اهل سنت از همان روزهای نخستین تفسیر هیچ یک این آیه و عنوان «اولی الامر» را بر پدر و مادر تطبیق نداده‌اند و گویا قابوس‌نامه با تکیه بر مفهوم لغوی واژه «أمر» و ترکیب آن با «اولی» برای نخستین بار این معناپردازی متفاوت را عهده‌دار شده است. منابع تفسیری اهل سنت این آیه و کلید واژه‌ی «اولی الامر» را بر فقها، علما، دین‌داران مسلمان و برخی اصحاب پیامبر (ص) منطبق دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ۹۳/۵ـ۹۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۷۶/۲ـ۱۷۸) و مفسّران شیعی بر نزول این آیات در شأن امام علی (ع) و اهل بیت (ع) تأکید داشته و نشان عصمت ایشان می‌دانند. (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۴۶/۱ـ۲۵۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴۶۲/۱ـ۴۶۶) تفاسیری دوگانه که با وجود اختلاف هیچ‌کدام با تبیین ارائه شده از سوی قابوس‌نامه همداستان نیستند. همچنین باید افزود که تبیین کیکاووس با سیاق آیه همخوانی ندارد. چراکه دستور به اطاعت از اولی الامر در این آیه همتراز فرمانبرداری مطلق از رسول خدا (ص) پس از اطاعت از خداوند متعال است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۸۹/۴) و این در حالی است که قرآن کریم پذیرش امر والدین را به صورت مطلق تجویز ننموده و آن را محدود به قرار داشتن در حوزه‌ی رضایت الهی نموده است. (عنکبوت، ۸؛ لقمان، ۱۵)

نمونه دوم رخداد حوار در قابوس‌نامه کاربست آیه‌ی {وَ لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ} (بقره، ۱۹۵) در باب چهارم «در فزونی طاعت در را توانش» است. عنصرالمعالی این باب را به دو عبادت مفروض «حج و زکات» اختصاص داده و بر آن است که شرط تحقق هرکدام از این دو عبادت سترگ، استتطاعت و توانمندی مکلّف است. همان‌طور که اگر مکلّف قدرت بر انجام حج و ادای زکات را داشته باشد امّا آن‌ها را بجای نیاورد، شایسته عقوقبت است. فردی که توانمندی ادای این دو فریض را نداشته امّا رنج آن‌ها را به هر شیوه بر خود روا دارد، سزاوار ملامت می‌داند و این برداشت شرعی خود را مستند به آیه‌ی یاد شده می‌نماید. وی در حکایتی به گزارش احوال درویش و توانگری می‌پردازد که هر دو قصد خانه‌ی خدا نمودند و در سرزمین عرفات یکدیگر را دیدار کردند. فقیر در آن هنگام که خود را غرق در سختی و رنج دید و تن‌آسانی توانگر را مشاهده نمود، زبان به نکوهش ثروتمند گشود که اجر و پاداش من که به سختی و ناراحتی موفق به حج شدم از تو بیش‌تر است. در این هنگام توانگر با استناد به آیه یکصد و نود و پنجم سوره بقره اصل سفر فقیر به قصد خانه خدا را ناروا شمرد و انجام این عمل عبادی را توصیف به استتطاعت کرد. عبارتی که گرچه کیکاووس از زبان توانگر حکایت می‌کند امّا نشان از باور خود او دارد و از این قرار است: «من فرمان خدای تعالی همی برم و تو خلاف فرمان خدای تعالی همی کنی و من خوانده‌ام و میمهانم و تو طفیلی؛ حشمت طفیلی چون حشمت میهمان کی باشد؟ خدای تعالی حج توانگران را فرمود و درویشان را گفت: «وَ لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» و تو بی‌فرمان خدای تعالی بیچارگی و گرسنگی در بادیه آمدی، و خود را در تهلکه انداختی، و فرمان خدای تعالی را کار نبستی با فرمان برداری چرا برابری جویی؟»

شایسته‌ی توجّه است که آیه مورد استفاده قابوس‌نامه مربوط به سیاق جهاد و انفاق و ضرورت انفاق و حمایت و پشتیبانی از جهادگران است: {وَ أَنْفِقُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ لا تُلْقُوا بِأَیْدِیکُمْ إِلَی التَّهْلُکَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ} (بقره، ۱۹۵)؛ و در راه خدا انفاق کنید، و خود را با دست خود به هلاکت میفکنید، و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.

زیرا جهاد به همان اندازه که نیازمند توامندی روحی و جسمی و مردان با اخلاص و کار آزموده است به اموال و ثروت‌هایی که پشتیبان ایشان و فراهم آورنده‌ی تجهیزات جنگی، درمانی، مواد غذایی باشد نیز احتیاج دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۵/۲) عنصر المعالی با تأویل آیه و توجّه به مفهوم وسیع و گسترده‌ی آن، روح و جان این آیت الهی را دریافت نموده و آن را بر درافتادن در رنج سفر حج و قرار گرفتن در آستانه‌ی هلاکت تطبیق نموده است.

نمود سوم نفی کلی در قابوس‌نامه، باب سی و نهم «در آداب و آیین دبیری و شرط کاتب» است. وی پس از اشاره به نیک بودن خط دبیر و کاتب، به آراستن نامه به استعارت قرآن کریم و احادیث پیامبر (ص) توصیه کرده و دانستن اسرار کاتبی و سخن‌های مرموز را از شروط کاتب برجسته قلمداد می‌کند. آن‌گاه به بیان حکایتی درباره نامه‌نگاری میان سلطان محمود غزنوی و القادر بالله خلیفه عباسی می‌پردازد. آن طور که سلطان محمود به خلیفه عباسی نامه نوشت و از وی ولایت ماوراء النهر را مطالبه کرد. خلیفه نیز در پاسخ وی نامه‌ای غریب فرستاد که تنها مشتمل بر سه عبارت «بسم الله الرحمن الرحیم، الم، الحمد لله و الصلوة علی رسوله محمد و آله اجمعین» بود. پس از دریافت نامه سلطان محمود و وزیران و ندیمانش در فهم نامه دچار مشکل شدند. درنهایت یکی از ندیمان جوان به نام خواجه ابوبکر قهستانی راز نامه را کشف کرده و به گزارش قابوسنامه این چنین گفت: «ای خداوند، امیر المؤمنین نه الف لام میم نبشته است، خداوند ویرا تهدید بپیلان کرده بود و گفته که خاک دار الخلافه بپشت پیلان بغزنین آرم، جواب خداوند نبشته است: أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِأَصْحابِ الْفِیلِ؟ جواب پیلان خداوند همی دهد».

براساس آن‌چه گذشت قابوس‌نامه کاربستی متفاوت از آیه‌ی {أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِأَصْحابِ الْفِیلِ} (فیل، ۱) داشته است. آن‌طور که در جهت تبیین اهمیّت تسلط کاتبان و دبیران بر قرآن کریم و سنت نبوی (ص)، به گزارش حکایتی میان سلطان محمود و خلیفه عباسی پرداخته است. در این حکایت رمزدانی ندیم سلطان موجب آن گشت مراد از تعبیر «الم» را دریابد. وی همچون دیگر ندیمان و مشاوران در فهم این گزاره قرآنی فرونماد و آن را با حروف مقطعه و خوانش «الف لام میم» اشتباه ننموده و انذار القادر بامرلله و استعاره قرآنی به آیه نخست سوره فیل را درک و سلطان را متوجّه آن نمود.

نمونه چهارم حوار در همین باب است که عنصرالمعالی در قالب حکایتی طولانی با به کارگیری آیه‌ی {أَنْ یُقَتَّلُوا أَوْ یُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَیْدِیهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلافٍ أَوْ یُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ} (مائده، ۳۳) بار دیگر بر اهمیّت رمزدانی و زیرکی کاتب تأکید نموده است. در این حکایت امیر خوراسان، قصد تنظیم نامه‌ای را برای سرکرده‌اش عبدالجبار خوجانی دارد که به محض رؤیت نامه سر کاتبش بوعلی سیمجور را از تن جدا کند. امیر برای آن‌که بوعلی خود به دست خویش و بی‌درنگ نامه را در حضور عبدالجبار خوجانی بخواند، نگارش نامه را به خط احمد بن رافع که رفیق نزدیک بوعلی بود بسپارند. تا او در همان زمان که نامه دریافت کرد به سبب سابقه‌ی دوستی با احمد، آن را برای خوجانی قرائت کند و فرمان بریده شدن سرش اجرا شود. برای همین منظور دستور داد که احمد بن رافع پس از نگارش نامه تا سه روز حبس خانگی شود تا رفیق خود را از ماجرا باخبر نسازد. امّا وی با ظرافتی بی‌مانند با قلمی باریک در کناره نامه

دو حرف «أ» و «ن» را درج کرد تا یادکرد «أن یقتّلوا» و آیه سی و سوم سوره مائده شود و بوعلی نامه را نگشاید. این زیرکی به انجام رسید و بوعلی با دیدن این تعبیر در حاشیه در باز کردن نامه تعلّل کرد و گریخت و جانش در امان ماند.

همان طور که مشهود است کیکاووس در این حکایت باوجود کاربست آیه‌ی سی و سوم سوره مائده، تبیینی متفاوت ارائه کرده و راه نفی کلی را پیموده است.

مثالی دیگر از نفی کلی باب چهل و دوم «در آیین و شرط پادشاهی» است. قابوسنامه در معناپردازی کاملاً متفاوت به گزارش آیه {فَقالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلى} (نازعات، ۲۴) می‌پردازد. آن طور که خداوند متعال در این آیات پانزدهم تا بیست و ششم به ماجرای رویارویی حضرت موسی (ع) با فرعون و نافرمانی‌هایی او اشاره دارد. گفتگویی که در نهایت منجر به ادعای ربوبیت فرعون در آیه‌ی بیست و چهارم شده و بیان مجازات دنیوی و اخروی وی را به دنبال دارد. این در حالی است که عنصرالمعالی با رویکردی متفاوت در سفارشی به فرزند خود، عادت کردن بر گفتار و کردار بزرگ و برتر را نشان بزرگی و ماندگاری شاهان به شمار آورده و باوجود ملعون دانستن فرعون رویکرد وی را الگویی دانسته که منجر به گزارش گفتار و کردارش در قرآن کریم شده است: «فرعون لعنه الله اگر بدان بزرگی سخن نه گفته بودی آفریدگار جل جلاله و تقدست اسماؤه کی روایت سخن او کردی؟ فرعون لعنه الله گفت: أنا ربُّکم الأعلی و تا قیامت این آیت همی خوانند و نام او همی برند بدان سخن بزرگ که گفت».

نمونه ششم و پایانی این بخش کاربست آیه‌ی {فَخُذْ ما آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ} (اعراف، ۱۴۴) در باب پایانی قابوس‌نامه «در آیین جوانمردپیشگی» در تبیین معنای قناعت و رضایت به بخشش‌ها و نعمت‌های الهی است: «مرد باید که پیش تأثیر فلک دایم گردن کشیده دارد و دهان باز کرده تا اگر از فلک قفائی رسد بگردن بگیرد و اگر لقمه‌ای رسد بدهان گیرد، چنانکه خدای تعالی یاد کرد: فَخُذْ ما آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ که تأثیر فلک از این دو بیرون نیست. و چون این طریق بر دست گرفتی و قناعت پیشه کردی تنِ آزادِ تو بنده کس نباشد».

باید توجّه نمود که آیه‌ی یکصد و چهل و چهارم در سیاقی متفاوت از معناپردازی کیکاووس در قرآن کریم آمده است. این آیه در ادامه‌ی ماجرای همراهی بنی اسرائیل در میقات موسی (ع) با خداوند متعال قرار دارد. سوره اعراف در آیات ۱۰۳ تا ۱۵۶ به زوایای متعددی از سرنوشت حضرت موسی (ع) در مبارزه با فرعون و همراهی بنی اسرائیل با ایشان و مشکلات به وجود آمده بر سر راه آنان، قبل و بعد از عذاب فرعون و فرعونیان اشاره می‌کند. در این میان آیه‌ی یکصد و چهل و چهارم سرآغاز گفتگوی خداوند پس از میقات است: {قالَ يا مُوسى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسالاتِي وَ بِكَلامِي فَخُذْ ما آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ} (اعراف، ۱۴۴)؛ (خداوند) فرمود: ای موسی، من تو را به پیام‌هایم و سخن گفتنم بر همه مردم برگزیدم، پس آن‌چه را به تو داده‌ام دریافت کن و از سپاسگزاران باش.

این درحالی است که قابوس‌نامه با تکیه بر فراز پایانی آیه و لزوم شکرگزاری نعمت‌های پروردگار، معنای قناعت را دریافت کرده و آن را به عنوان سفارشی اخلاقی بر فرزندش و تمامی خوانندگان این کتاب ارزانی داشته است.



۲-۵. نفی متوازی (امتصاص)

اولین نمود امتصاص در قابوس‌نامه استفاده از آیه‌ی {وَ ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما لاعِبِینَ (۳۸) ما خَلَقْناهُما إِلاَّ بِالْحَقِّ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ (۳۹)} (دخان) در باب دوم است. عنصرالمعالی این باب را به «در آفرینش و ستایش پیغامبر علیه السلام» است. وی بخش نخست این باب را به موضوع خلقت و هدفمندی آن اختصاص داده و در نیمه دوم نوشتار خود، به فلسفه ارسال پیام‌آوران الهی و نقش ایشان پرداخته است. بهره‌گیری تفسیری کیکاووس از دو آیه‌ی یاد شده سوره دخان قابل تأمل است. وی پس از آن که در گفتاری مقدماتی به بیان حکمت، نظم، ترتیب و عدالت در نظام آفرینش می‌پردازد. کلام خود را با این دو آیه به کمال رسانده و با تأکید بر دو کلیدواژه‌ی «لاعبین» و «الحق» و معناشناخت آن‌ها، قرآن بنیان بودن مسئله‌ی هدفمندی خلقت را آشکار می‌سازد. عنصر المعالی سپس با یادکرد آیه‌ی {وَ فِی السَّماءِ رِزْقُکُمْ وَ ما تُوعَدُون} (ذاریات، ۲۲) پیوندی ظریف میان مفاهیم «شکرگزاری نعمت حکیمانه الهی» و «فلسفه بعثت انبیا» مطرح می‌سازد. بخشی که نشان‌گر نوآوری تبیینی نگارنده بوده و شاهدی بر نفی متوازی است. چه قابوس‌نامه با ایجاد ارتباط معنادار میان نعمت‌های حساب شده الهی و شیوه بجای آوردن شکر آن این چنین مفهوم‌سازی می‌نماید: «در میان مردمان پیغامبران فرستاد تا رَه داد و دانش و ترتیب روزی خوردن و شکر روزی دِه گزاردن به مردم آموختند تا آفرینش جهان

به عدل بود و تمامِ عدل به حکمت، و اثر حکمت نعمت، و تمامیِ نعمت به روزی‌خوار و تمامی روزی‌خوار به پیغامبرِ رَه نُمای». او پیامبران را راهنمایان خلق می‌داند که با علم‌افزایی آفریدگان آنان را به رعایت عدالت که همان حکمتِ آفرینش به حق خداوند متعال است رهنمود می‌سازند.

نمونه دوم نفی متوازی در قابوس‌نامه کاربست آیه‌ی {وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ} (انعام، ۱۴۱) (اعراف، ۳۱) در باب بیست و یکم «در جمع کردن مال» است. کیکاووس پس از سفارش به رعایت اعتدال در مال‌اندوزی و دنیاداری، اسراف را آفت مال و دارایی آدمی قلمداد کرده است. وی با استناد به فرازی از قرآن کریم با در نظر داشتن ارتباط میان دوست نداشتن خدا و نهی صورت پذیرفته درباره اسراف، این عمل مذموم را سبب فقر و ناداری معرفی نموده است: «و خدای تعالی همی گوید: وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ چیزی که خدای تعالی آن را دوست ندارد تو نیز مدار. هر آفتی را سببی هست سبب درویشی اسراف دان و نه همه اسراف خرج نفقات بود که در خوردن و در گفتن و در کردن و در همه شغل بود، در جمله کارها اسراف مذموم است از آنچه اسراف تن را بکاهد و نفس را برنجاند و عقل را بِرَماند و زنده را بمیراند».

ابداع و نکته‌افزایی قابوس‌نامه در این بخش توسعه دامنه مفهومی اسراف به جمله‌ی دارایی‌های آدمی است. داشته‌هایی که گاه فراتر از مادیات بوده و وجود و اعمال و گفتار آدمی را نیز دربرمی‌گیرد. تبیینی که در سیاق آیه‌ی به کار گرفته شده به آن اشاره نشده است. چراکه تعبیر {وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ } با وجود تکرار در دو آیه‌ی یکصد و چهل و یکم سوره انعام و آیه‌ی سی و یکم سوره اعراف هر دو در سیاق امتنان و نعمت بخشی مادی خداوند قرار می‌گیرند. آن طور که در سوره‌ی انعام پس از یادکرد نعمت‌های مادی؛ باغ‌هایی که درختانش روی داربست‌ها قرار می‌گیرند، باغ‌هایی که درختان بی‌نیاز از داربست دارند، نخل و انواع زراعت که از نظر میوه و طعم با هم متفاوتند، درخت زیتون و انار نهی از اسراف فرموید. و در سوره اعراف نیز پس تعبیر {وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا}؛ بخورید و بیاشامید، از اسراف‌گیری پرهیز داشت. امّا کیکاووس با تعمیم مفهوم نعمت به تمامی داده‌های خداوندی از زیاده‌روی کردن و سوء مصرف آن‌ها نصیحت‌شوندگان خود را برحذر داشت.

آیه‌ی {إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمانات إِلى أَهْلِها} (نساء، ۵۸)؛ [خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به صاحبان آن برسانید.] نمونه‌ای دیگر از نفی موازی در باب بیست و دوم قابوس‌نامه با عنوان «در امانت نگاه داشتن» است. بابی مختصر در موضوعی بس سترگ که با تقسیم سه‌گانه‌ی عنصرالمعالی «بازگرداندن امانت،

مستهلک شدن امانت، در دست داشتن امانت» همراه است. وی در همان آغاز سخن، فرزندش و دیگر نصیحت‌شنوندگان را از برعهده گرفتن امانت نهی کرده و پذیرفتن امانت را به بلاپذیری همانند می‌سازد. امری که تنها در یک حال، امانت‌پذیرنده را در امن داشته و به سلامت می‌دارد و آن بازگرداندن امانت به امانت‌سپارنده است. امری که جز مشقّت و سختی را به همراه نخواهد داشت: «اگر کسی بنزد تو امانتی بنهد تا بتوانی بهیچ حال مپذیر از آنچه امانت پذیرفتن بلا پذیرفتن است زیرا که عاقبت آن از سه وجه بیرون نباشد. یا امانت بسلامت بوی باز رسانی چنانکه خدای تعالی فرموده است: إِنَّ اللَّهَ [تعالی] يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمانات إِلى أَهْلِها و پیامبر ما صلی

الله علیه و سلم گفت: ردّوا الامانات الی اهلها که طریق مردی و جوانمردی آنست که امانت مردمان را نه‌پذیری یا چون بپذیری نگاه داری تا بسلامت بخداوند باز رسانی».

بنابراین کیکاووس گرچه در این بخش با یادکرد مختصر آیت قرآنی، به مسئله ضرورت بازگرداندن امانت به صاحبشان تأکید کرده امّا از جنبه‌ای دامنه‌ی امانت‌داری، با عنایت به حکایت و سیاقی بیان شده در این باب، امانت‌داری را به امانت مادی و مالی محدود می‌سازد. این شیوه کاربست بیش از هم با امتصاص همخوانی دارد.

چه امانت مطرح شده در این آیه براساس تفسیر مفسران مسلمان دامنی گسترده‌تر داشته و هرگونه سرمایه مادی و معنوی را در برمی‌گیرد. (حوی، ۱۴۰۹: ۱۰۸۸/۲؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ۳۱۴/۷)



۳-۵. نفی جزئی (اجترار)

نخستین جلوه‌ی نفی جزئی در قابوس‌نامه، کاربست آیه قرآنی {الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ} (حمد، ۲) است. تعبیری که بدون هرگونه تصرف معنایی تنها با هدف‌گذاری آغازگری سخن در مقدمه جای گرفته و قرین صلوات بر رسول خدا (ص) و آل ایشان شده است. همچنین این تعبیر به صورت خلاصه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و همنشینی با «الصلوة علی رسوله محمد و آله اجمعین» در باب سی و نهم در حکایت نامه‌ی خلیفه‌ی عباسی القادر بامر الله به کار رفته است. نمود دیگر استفاده از آیه‌ی {بِسمِ اللهِ الرحمَنِ الرَحیمِ} (حمد، ۱) در مطلع نامه یاد شده است که تنها اشارتی بر شیوه‌ی آغازگری نامه بوده و فاقد هرگونه نکته‌ی تبیینی است.

نمونه دوم از اجترار، «در فزونی گهر از فزونی خرد وهنر» باب ششم قابوس‌نامه است. بابی که از نظر کمی و تنوع موضوعات مطرح شده در آن در کنار باب پایانی این اندرزنامه جای می‌گیرد. عنصرالمعالی پس از این‌که در این باب فرزندش را به آراستن گوهرهایی چند در علم و هنر سفارش می‌کند وی را از غرّه شدن به خودش و احساس بی‌نیازی از مشورت اهل خرد برحذر می‌دارد. گفتاری که با وامداری از کلام وحی بخش، نصیحت‌های باب ششم را پایان می‌بخشد. کیکاووس با یادکرد پیامبر اکرم (ص) به عنوان دست‌پرورده وحی الهی، حتی ایشان را نیز از مشورت بی‌نیاز نداسته و با استناد به آیه‌ی {شاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ} (آل عمران، ۱۵۹) بر جایگاه بی‌بدیل مشورت تأکید کرده و می‌نویسد: «و از مشورت کردن با پیران عار مدار، و با عاقلان و دوستان مشفق مشورت کن که با حکمت و با نبوت و تأیید محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم پس از آن‌که آموزگار وی و سازنده‌ی کارِ وی خدای عز و جل بود، هم بدان رضا نداد و گفت سبحانه و تعالی: و شاورهم فی الامر یا محمد، با ایشان، پسندیدگان و یاران خویش مشورت کن، تدبیر بر شما و نصرت بر من که خدایم».

همان‌طور که روشن است، کیکاووس در این فراز از باب ششم، نکته‌ای اضافه بر آیه مطرح نکرده و مسئله مشورت با یاران برگزیده و یادکرد نصرت خداوند در پس مشورت نیز از جمله نکاتی است که سیاق و تعابیر پیشین و پسین آیه بدان اشعار دارد. چه صورت کامل آیه هم نشان از صاحبان مشورت یعنی اصحاب سزاوار پیامبر (ص) و هم ضرورت توکل بر خدای متعال پس از تصمیم راستین بر انجام کار است: {فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ} (آل عمران، ۱۹۵)؛ پس به [برکتِ] رحمت الهی، با آنان نرمخو [و پُر مِهر] شدی، و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس، از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه، و در کار [ها] با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن، زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست می‌دارد. (فولادوند، ۱۴۱۸)

نمونه سوم نفی جزئی و انعکاس بدون تغییر قرآن کریم در قابوس‌نامه حکایت دو آیه‌ی {وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِباساً (۱۰) وَ جَعَلْنَا النَّهارَ مَعاشاً (۱۱)} (نبأ) است. عنصر المعالی در باب هفدم «اندر خفتن و آسودن» پس از اشاره به اهمیت جایگاه خواب و آسایش در توان‌افزایی بدن و جان، با استناد به دو آیه‌ی یاد شده و بدون افزودن هرگونه نکته‌ی جدید بر اهمیت خواب شب تأکید کرده و تنها به ترجمان آیه می‌پردازد: «و بدانکه ایزد تعالی شب را از بهر خواب و آسایش بندگان آفرید و روز را از بهر معیشت و تحصیل اسباب معیشت آن‌چنانکه گفت: وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِباساً وَ جَعَلْنَا النَّهارَ مَعاشاً».

نمود چهارم از اجترار، گزارش آیه‌ی {فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ وَ لا تَنْهَرْهُما وَ قُلْ لَهُما قَوْلاً كَرِيماً} (اسراء، ۲۳)؛ به آن‌ها کمترین اهانتی را روا مدار، و بر آنان فریاد مزن، و به آن‌ها گفتار لطیف و سنجیده بزرگوارانه بگو. کیکاووس در باب پنجم «در شناختن حق مادر و پدر» پس از آن‌که پدر و مادر را در زمره‌ی «اولی الامر» به شمار آورده و فرمانپذیری ایشان را واجب می‌داند با بهره‌گیری از نفی جزئی و گفتاری همسو با کلام الله ارائه می‌دهد: «و زینهار ای پسر که رنج مادر و پدر خوار نداری که آفریدگار به حق مادر و پدر بسیار همی گیرد و خدای تعالی همی گوید: فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ وَ لا تَنْهَرْهُما وَ قُلْ لَهُما قَوْلاً كَرِيماً».

آیه‌ی {لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُم} (ابراهیم، ۷) مثالی دیگر بر وقوع نفی جزئی در قابوس‌نامه است. کیکاووس باب سی‌ام اندرزنامه‌اش را به «در عقوبت کردن و حاجت خواستن و روا کردن» اختصاص داده و در فرازی جهت بیان شیوه‌ی حاجت‌خواهی بر اهمیّت شکرگزاری

تأکید کرده و نقش آن در تجدید نعمت را قرین آیت قرآنی کرده است: «و چون اجابت یابی بهر جای از آن شکری بگوی که خدای عز و جلّ می‌گوید لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُم که شاکران را خداوند سبحانه و تعالی دوست دارد و نیز شکر کردن بحاجت نخستین امید اجابت حاجت دومین است».

باری عنصر المعالی در این فراز با همانند نمودن تأثیر شکرگزاری بر برآمدن حاجت در رابطه انسان و خدا، و تطبیق آن بر روابط آدمیان با یکدیگر تنها با گزارشی مختصر سخن خود را به انجام رسانده است.

نمونه‌ی پایانی این بخش یادکرد جمله‌ی دعایی کیکاووس در پایان باب چهل و چهارم «در آیین جوانمردپیشگی» به عنوان حسن ختام این اندرزنامه است. کاربستی از قرآن کریم که بدون اشاره به آیه‌ی {حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیل} (آل عمران، ۱۷۳) در فرجام این اثر در کنار درود بر پیامبر (ص) و خاندان ایشان جای گرفته است:«ایزد تعالی بر من و بر تو و بر نبیسنده و خواننده‌ی این کتاب رحمت کناد بحق محمد و آله اجمعین و خشنودی من اندر تو رساناد بهر دو جهان، آمین رب العالمین و صلی الله علی محمّد و آله اجمعین و حسبنا الله و نعم الوکیل».



۶. نتیجه‌گیری

این نوشتار، جهت تبیین بینامتنیت قابوس‌نامه و قرآن به سنجه‌ی الگوی ژولیا کریستوا نگاشته شده و به نتایج ذیل دست یافته است:

۱. قابوس‌نامه‌ی عنصرالمعالی اندرزنامه‌ای ایرانی است که تحت تأثیر بسترهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خاص خود شکل گرفته است. این نصیحت‌نامه که دربردارنده‌ی وصیت‌های ارزشمند کیکاووس به فرزندش است، با تکیه بر عناصر اخلاقی و باورهایی اصیل، راه و رسم نیکوکاری و جهان‌داری را در درجه نخست به گیلان‌شاه ـ فرزند عنصر المعالی ـ و در مرتبه‌ای فراتر به تمامی خوانندگان خود آموخته است.

۲. پژوهش حاضر دریافت که قابوس‌نامه افزون بر استفاده از گنجینه حکمت ایرانیان، به صورت وسیعی از منظومه معرفت اسلامی با محوریت قرآن کریم بهره‌مند شده است. بینامتنی که تنها به صورت کاربست الفاظ قرآنی به انجام نرسیده، بلکه از سوی کیکاووس مورد تبیین و معناپردازی‌های گوناگون قرار گرفته است.

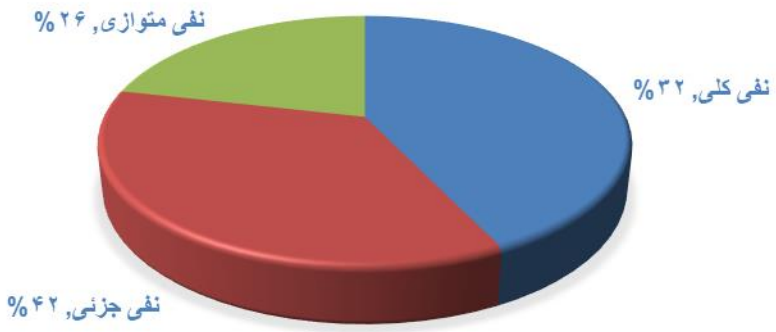
۳. با واکاوی ابواب چهل و چهارگانه قابوس‌نامه به دست آمد که در مجموع این نصیحت‌نامه از نوزده آیت قرآنی استفاده است. کاربست‌هایی که براساس الگوی بینامتنیت ژولیا کریستوا به عنوان بنیان‌گذار بینامتنی نوین، به شیوه‌های سه‌گانه‌ی نفی کلی (حوار)، نفی متوازی (امتصاص) و نفی جزئی (اجترار) محقق شده است.

۴. تحلیل محتوای بینامتنی قرآن و قابوس‌نامه نشان از آن دارد که از میان نوزده آیه‌ی یاد شده، شش مورد به نفی کلی (حوار)، پنج مورد به نفی متوازی (امتصاص) و هشت مورد به نفی جزئی (اجترار) تعلّق یافته است.

۵. محققان این اثر در نگاه نخست و پیش از تحلیل محتوای تفصیلی قابوس‌نامه پیش‌بینی نسبی غلبه‌ی کمّی اجترار را به عنوان ساده‌ترین و رایج‌ترین شیوه بینامتنی را داشتند. امّا نسبت‌سنجی نهایی آشکار نمود که عنصرالمعالی افزون بر پی‌جویی لفظی و همسازی با آیات، در موارد قابل توجّهی مسیری دیگر را پیموده است. به‌گونه‌ای با گام نهادن شش باره در نفی کلی، معناپردازی متفاوت از سیاق آیات قرآن ارائه نموده و در پنج مورد دیگر نیز تقلید را کنار نهاده و نوآوری‌هایی از جانب خود ارائه کرده است.

۶. پیشنهاد می‌شود پژوهشگران گرامی واکاوی محتوایی آیات قرآن را به عنوان بستری دیگر از بینامتنی قابوس‌نامه با کلام وحی دنبال نمایند. چه تحقیق حاضر به سبب محدودیت مقال تنها عهده‌دار بینامتنیت قابوسنامه با قرآن براساس الگوی ژولیا کریستوا است. الگویی که در تمامی حالات سه‌گانه‌ی خود وجود لفظ و عبارات قرآنی را به همراه دارد. در حالی که در واکاوی محتوایی که پنج نمونه‌ی آن در این پژوهه نیز یاد شد، محقق باید راهی دشوارتر را پیموده و مضامین متأثر از قرآن را ردیابی و کشف نماید.

۷. نکته‌ی پایانی ضرورت بررسی و خوانش تبیینی بینامتنیت قابوسنامه و روایات اسلامی است. چه در منظومه اندیشه اسلامی، ثقلین (قرآن و سنت) دو منبع جداناشدنی و سامان بخش معرفتی است. این پژوهش به سبب فراوانی قابل توجّه احادیث در قابوس‌نامه، تلاشی سترگ را می‌طلبد. چراکه در موضوع حدیث مسئله‌ی مصدریابی، صحت‌سنجی و فقه الحدیث روایات نیز به میان آمده و کار را دشوارتر می‌نماید.



نمودار شماره یک مقایسه انواع بینامتنیت

فهرست منابع

۱) **قرآن کریم**، ترجمه محمد مهدی فولادوند، (۱۴۱۸ق)، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

۲) آلن، گراهام. (۱۳۸۰)، «**بینامتنیت**». ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.

۳) ابن رشیق، ابوالحسن. (۱۹۷۲)، «**قراضة الذهب فی اشعار العرب**». تونس: الشرکة التونسیة للتوزیع.

۴) احمدی، بابک. (۱۳۸۷ش)، «**آفرینش و آزادی (جستارهای هرمنوتیک و زیبایی‌شناسی)**». تهران: نشر مرکز.

۵) احمدی، بابک. (۱۳۸۰ش)، «**ساختار و تأویل متن**». تهران: نشر مرکز.

۶) اخوان صراف، زهرا. (۱۳۹۹)، «بینامتنیت قرآنی و روایی در گلشن راز شبستری»، *دوفصلنامه پرتو وحی*، دوره هفتم، شماره ۱۲ و ۱۳، ص ۱۹ـ۴۰.

۷) بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۲ق)، «**الجامع المسند الصحیح المختصر من أمور رسول الله(ص) و سننه و أیامه (صحیح بخاری)**». بیروت: دار طوق النجاة.

۸) بهار (ملک الشعرا)، محمد تقی. (۱۳۴۹ش)، «**سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی**». تهران: چاپخانه سپهر.

۹) پین، مایکل. (۱۳۸۰)، «**لکان دریدا کریستوا**». ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.

۱۰) جلیلی جشن‌آبادی، صبا و سید مهدی رحیمی. (۱۴۰۰)، «بینامتنیت در ادبیات تعلیمی (با تمرکز بر قابوس‌نامه و تعالیم پتاح حوتپ؛ کهن‌ترین فرزندنامه جهان»، *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، سال سیزدهم، شماره پنجاه و دوم، ص ۲۷ـ۵۷.

۱۱) حسنی، المختار. (۲۰۰۳)، «التناص فی الانجاز النقدی»، *مجلة علامات*، المجلد ۱۳، الجزء ۴۹، ص ۵۶۰ـ۵۷۸.

۱۲) حوی، سعید. (۱۴۲۴ق)، «**الاساس فی التفسیر**». قاهره: دارالسلام.

۱۳) خوئینی، عصمت و سجاد رحمتیان. (۱۳۹۸)، «پژواک برخی اندرزهای پیشینیان در کتاب قابوس‌نامه»، *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، ص ۱۳۱ـ۱۵۹.

۱۴) سبزعلیپور، جهاندوست و فرزانه عبداللهی. (۱۳۹۱)، «داستانک در حکایتهای قابوسنامه و تطبیق آن با مینیمالیسم»، *فصلنامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، سال پنجم، شماره اول، ص ۱۶۱ـ۱۷۲.

۱۵) سبزیان پور، وحید. (۱۳۹۲ش)، «بررسی دیدگاه‌های تربیتی ایرانیان باستان در قابوس نامه»، *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، شماره ۱۷، ص ۵۱ـ۸۶.

۱۶) سیوطی، عبد الرحمن جلال الدین. (۱۴۰۴ق)، «**الدر المنثور فی التفسیر بالماثور**». قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

۱۷) شریعتی، علی. (۱۳۶۲ش)، «**هنر (مجموعه آثار)**». تهران: دفتر تدوین و انتشار مجموعه آثار دکتر شریعتی.

۱۸) طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق)، «**المیزان فی تفسیر القرآن**». قم، پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه.

۱۹) طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق)، «**جامع البیان فی تفسیر القرآن**». بیروت: دار المعرفة.

۲۰) عزام، محمد. (۲۰۰۵)، «**شعریة الخطاب السردی**». دمشق: منشورات الکتاب العرب.

۲۱) علمی، محمد کاظم. (۱۳۸۵ش)، «هرمنوتیک مدرن و دلایل فهم متن بهتر از ماتن»، *فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات اسلامی*، شماره ۷۱، ص ۱۲۷ـ۱۴۵.

۲۲) عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر. (۱۳۹۵ش)، «**قابوس‌نامه، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی**»، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۲۳) ـــــــــــــــــــــــــــــــ (۱۳۱۲ش)، «**کتاب نصیحت‌نامه معروف به قابوس‌نامه، با مقدمه و حواشی سعید نفیسی**». تهران: مطبعه مجلس.

۲۴) ـــــــــــــــــــــــــــــــ (۱۳۳۵ش)، «**کتاب نصیحت‌نامه قابوس‌نامه، با تصحیح و مقدمه و حواشی امین عبد المجید بدوی**». تهران: کتابفروشی ابن سینا.

۲۵) عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق)، «**تفسیر العیاشی**». تهران: مکتبة العلمیة الاسلامیة.

۲۶) فضل الله، محمد حسین. (۱۴۱۹ق)، «**من وحی القرآن**». بیروت: دارالملاک.

۲۷) فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۱۵ق)، «**التفسیر الصافی**». تهران: مکتبة الصدر.

۲۸) لوشن، نور الهدی. (۲۰۰۳)، «التناص بین التراث و العاصرة»، *مجلّة جامعة أمّ القری لعلوم الشرعیة و اللغة العربیة و آدابها*، المجلد ۱۵، العدد ۲۶، ص ۱۰۱۹ـ۱۰۳۳.

۲۹) مفتاح، محمد. (۱۹۹۲)، «**تحلیل الخطاب الشعری (استراتیجة التناص)**». بیروت: المرکز الثقافی العربی.

۳۰) مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ش)، «**تفسیر نمونه**». تهران، اول، دار الکتب الإسلامیة.

۳۱) نوحی، نزهت. (۱۳۹۵ش)، «ابرمتن چالش نوین هرمنوتیک»، *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، شماره ۲۷، ص ۶۹ـ۹۰.

۳۲) وعد الله، لیدیا. (۲۰۰۵)، «**التناص المعرفی فی شعر عزّ الدین المناصرة**». بیروت: دار المندلاوی.

۳۳) یزدانجو، پیام. (۱۳۸۱)، «**به سوی پسامدرن، پساساختارگرایی در مطالعات ادبی**». تهران: چاپ آگه.

۳۴) یلمه‌ها، احمد رضا و مسلم رجبی. (۱۳۹۶)، «تجلّی آیات الهی در اشعار سنایی بر اساس بینامتنیت ژرار ژنت»، *پژوهش‌های ادبی قرآنی*، سال پنجم، شماره دوم، ص ۳۷ـ۵۷.

التنظيرات و النقد في الأدب العربي

السنة الثانية، العدد ٨، شتاء ١٤٠١

صص: ٣٦-١

DOI: ١٠,٢٢٠٣٤/JRAL.٢٠٢٤,٤٢٨٠٠٤,١٠٣٩

تقييم التناص بين رواية قابوس‌نامه و القرآن الكريم وفقًا لنموذج جوليا كريستيفا

سيد مهدي رحمتي [١]

فاطمه حاجى اكبرى [٢]

(تاريخ القبول: ١٤٠٣/٠٣/٢١ , تاريخ الوصول: ١٤٠٢/٠٩/٠٩)

الملخص

التناص هو نظرية تكشف، من خلال دراسة العلاقات بين النصوص، مدى اعتمادها على بعضها البعض ومدى تأثرها ببعضها البعض. وفي الوقت نفسه، استخدم العديد من الكتاب الناطقين باللغة الفارسية عناصر قرآنية لشرح أفكارهم وإبداعاتهم الفنية. و لم يهمل قابوسنامه هذه المسألة المهمة، ومن خلال الاستخدام المقصود لمعجزة الختم، أظهر نصرول المعالي عنصر التعليم ببلاغة ووضوح لا مثيل لهما. إن دراسة موقع الدين المقترح في مجال الحكمة والنصيحة الحكيمة للزيار تحتاج إلى بحث موسع. إن البحث المكتبي الحالي، وإدراكاً منه لنطاق التناص بين القبوسنامه والقرآن الكريم، قد استكشف تأثير القبوسنامه على الموضوعات القرآنية استناداً إلى نموذج جوليا كريستيفا مؤسسة نظرية التناص الحديثة، من خلال وصف وتحليل الفصول الأربعة والأربعين من هذه النصيحة. وتشير نتائج البحث إلى أن قابوسنامه، بالإضافة إلى تأثره بكنوز الحكمة الإيرانية ومصادرها مثل نصيحة آذرباد مارسباندان، ونصيحة أنوشيروان، وقصائد بوشكور بلخي، فقد استفاد أيضًا على نطاق واسع من النظام الشعري الإسلامي الذي يركز على كلمة الوحي. استخدام قد يكون واضحاً وجلياً أحياناً، مصحوباً بدلالات آيات القرآن الكريم، ويحتاج أحياناً أخرى إلى قراءة متأنية وتأمل في استرجاع هذا المصدر المائي والتعرف عليه واستقبال.

الكلمات المفتاحية: القرآن الكريم، جوليا كريستيفا، قابوس نامه، إنسور المعالي، التناص

---

١. أستاذ مساعد، قسم أصول الدين (علوم القرآن و الحديث)، كلية العلوم الإنسانية، جامعة گنبد كاووس، گنبد كاووس- إيران، الكتروني: rahmati@gonbad.ac (المؤلف المرسل)

٢. أستاذ مشارك، قسم علوم القرآن والحديث، كلية العلوم الإنسانية، جامعة كوثر بجنورد، بجنورد- إيران، البريد الإلكتروني: f.hajiakbari@kub.ac.ir